

## وطن آن دیگری: روایتی از اشتیاق به مهاجرت

مینا جلالی<sup>۱</sup>، سیدعلی هاشمیانفر<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳)

### چکیده

به دنبال اهمیت مطالعه مهاجرت به مثابه یک امکان در ادبیات متأخر مهاجرت، مفاهیمی چون «اشتیاق به مهاجرت» و «اشتیاق به ماندن» مورد توجه قرار گرفت. اشتیاق به مهاجرت اولویت مهاجرت نسبت به ماندن تعریف شده است که در روایت زندگی‌نامه‌ای افراد بر ساخت می‌شود. بر این اساس در این مطالعه سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از روایت‌پژوهی و انجام مصاحبه‌ی روایی با تعدادی از مهاجران بالقوه، اشتیاق آن‌ها به مهاجرت را توصیف و تفسیر نماییم. مشارکت‌کنندگان به شیوه‌ی هدفمند از بین جوانان ۲۰ تا ۴۰ سال ساکن در شهر اصفهان انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مضامین اشتیاق به ترک وطن در روایت زندگی‌نامه‌ای مشارکت‌کنندگان در سه بخش نقاط عطف، پیش‌روایت‌ها و دلایل پیش‌نگرانه قابل بر ساخت است. نقاط عطف، اغلب با تفسیر راوی از کنش یا رخدادی مشخص در گذشته زندگی‌نامه‌ای اش شکل می‌گیرد که لحظه‌های سرنوشت‌ساز تصمیم او به مهاجرت بوده است؛ این کنش‌ها و رخدادها، شوق‌واره او را به پیش می‌برد و به سایر پیش‌روایت‌ها یا دلایل برای مهاجرت منجر می‌شود. پیش‌روایت‌ها، دیگر دلایل مشتاقان برای ترک وطن است که از بازاندیشی در سایر تجارب شخصی یا دانش و آگاهی‌شان نسبت به زمینه‌ای که در آن زندگی می‌کنند بر ساخت می‌شود. دلایل پیش‌نگرانه نیز در ادامه عقلا نیت عملی مشتاقان به مهاجرت، توصیف‌کننده پیش‌بینی زندگی در کشور مقصد یا آینده زندگی در سرزمین مادری است.

**واژگان کلیدی:** اشتیاق به مهاجرت، مهاجر بالقوه، روایت، پیش‌روایت، دلیل پیش‌نگرانه

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.1986222.1639>

مقاله علمی پژوهشی؛

۱. دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. jalali\_mina64@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

## مقدمه

جامعه ایران در طول چند دهه گذشته به دلیل تجربه رخدادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظیر انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله ایران و عراق با فراز و فرودهای مهاجرتی مواجه بوده است. در حال حاضر نیز دلایل متراکمی اعم از نیروهای رانشی داخل و کششی خارج کشور، گسترش فرهنگ مهاجرت و توسعه زنجیره‌های مهاجرتی ناشی از رشد شبکه‌های مهاجرت، جامعه را به سمت مهاجرت عمومیت یافته سوق داده است. به این معنا که فکر به مهاجرت و اقدام برای آن دیگر تنها متعلق به افرادی که به دلیل سهم‌بری از میدان سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توانایی اقدام جدی در این زمینه را دارند نیست؛ بلکه به مثابه «فرهنگ» که قوام بخش زیست همگانیست در حال شکل دادن به باورها، اخلاقیات، سبک زندگی و هویت اکثریت افراد در جامعه است. این اشتیاق فراگیر اگرچه هنوز به مرحله قطعیت نرسیده اما توانایی برساخت زیست‌جهان افراد را دارد. زیست‌جهانی که از پیش‌فرض‌های بدیهی در مورد ترک وطن حکایت می‌کند؛ به گونه‌ای که گویی سخن گفتن از رفتن امری عادی است در حالی که علاقه‌مندان به ماندن باید دلایلی متقن داشته باشند تا بتوانند خود و دیگران را برای این انتخاب قانع سازند.

بر اساس شاخص جریان بالقوه مهاجرت، اگر محدودیت‌های مهاجرتی برداشته شود تعداد بزرگسالان، تحصیل‌کردگان و جوانان ایرانی که تمایل دارند از ایران خارج شوند بیش از تعداد افرادی است که تمایل به وارد شدن به ایران دارند (رصدخانه مهاجرت، ۱۳۹۸). همچنین بر اساس اطلاعات منتشر شده در سالنامه مهاجرتی ایران (۱۴۰۰) سهم جمعیت مهاجران ایرانی در سال ۱۹۹۰ در جهان از ۰/۸۲ درصد به ۱/۸۷ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. اگرچه در اغلب تفاسیر نظری و تجربی، مهاجرت معمولاً به‌عنوان نتیجه و پیامد عوامل کلان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و میزان تمایل، تصمیم و اقدام به مهاجرت در اثر برهمکنش کلان عوامل فوق در نظر گرفته می‌شود؛ اما در شرایطی که کشوری با پدیده اشتیاق عمومیت یافته برای مهاجرت مواجه است، دیگر این پدیده، صرفاً معلول عوامل مختلف نیست و به تناسب آن مهاجر بالقوه تنها به مثابه ابژه تأثیرپذیر از این عوامل قابل تعریف نیست؛ بلکه مهاجرت به خودی خود به عنوان پدیده‌ای جریان‌ساز و مهاجر بالقوه به مثابه عاملی که قدرت ایفای کنشگری در این زمینه را دارد نقش‌آفرینان اصلی این عرصه هستند (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱:۱۴).

با وجود پیچیدگی‌های مفهومی رایج در ادبیات متأخر مهاجرت رابطه مهاجر بالقوه با امکان مهاجرت اغلب با عنوان «اشتیاق به مهاجرت» مفهوم‌سازی شده است (کارلینگ، ۲۰۰۲؛ دی‌هاس ۲۰۱۰ به نقل از کارلینگ و کالینز، ۲۰۱۸: ۹۱۸). اشتیاق به مهاجرت بازنمایی‌کننده وضعیت‌های انسانی است که تلاش مداوم برای تأیید مجدد وضعیت عامل به عنوان یک سوژه در حال شدن را ترسیم می‌کند و برهمکنش‌ها، انتظارات و نقشی که در اجتماع بر عهده می‌گیرد را جهت می‌بخشد. این مفهوم، بخشی از یک زمینه معنایی است که حال یا واقعیت را با آینده یا امر بالقوه مرتبط می‌کند؛ نه تنها رفتار اجتماعی فرد را نشان می‌دهد، بلکه مکانیسم‌های اجتماعی گسترش این پدیده را نیز بازنمایی می‌کند. در این چشم‌انداز، فرد و اجتماع به شکلی پویاتر از رویکردهای معمول تبیین مهاجرت، با یکدیگر پیوند می‌یابند و پیوندی مفهومی بین ساختار و عاملیت ایجاد می‌شود (کارلینگ و شول، ۲۰۱۸: ۹۵۴؛ ون میترن، ۲۰۱۲: ۱۶۴۶). بر این اساس متناسب با نقش ویژه‌ای که عاملیت در کنار ساختارها ایفا می‌کند شکل‌های متنوعی از مهاجرت و مهاجران قابل تشخیص است و میان‌ذهنیت و روایت مهاجران بالقوه در جامعه مبدأ نیز در حوزه عاملیت پدیده مهاجرت قابل توصیف، تفسیر و تحلیل است (ون میترن، ۲۰۱۲: ۱۶۴۰). در نظر گرفتن «اشتیاق» به عنوان بحث محوری در مطالعه مهاجرت بالقوه، به معنای کاوش در فرایندی از شکل‌های خواستن است که ممکن است هیچ‌گاه محقق نشود؛ اما برساخت عاملیت را در تعامل با ساختارها نمایندگی می‌کند و به مشتاق به مهاجرت توانایی عمل و هدایت کنش‌ها و واکنش‌هایش را می‌دهد.

### پیشینه مطالعه

در مطالعات تجربی داخلی، با خلأ پژوهش با محوریت مفهوم اشتیاق به مهاجرت در بین مهاجران بالقوه مواجه هستیم. اغلب پژوهش‌ها با رویکرد کمی و بر مبنای نظری مدل‌های نئوکلاسیک دافعه مقصد و جاذبه مبدأ، به بررسی گرایش یا میل به مهاجرت پرداخته‌اند. اما در پیشینه‌های تجربی و نظری خارجی با توجه به تأکید رویکردهای جدید مهاجرت بر نقش عاملیت، محوریت یافتن مطالعه بی‌حرکی و شناخت زیست‌جهان غیرمهاجران، اشتیاق به مهاجرت در روایت مهاجران بالقوه، اشتیاق به ماندن در روایت غیرمهاجران و همچنین ترسیم آینده مورد انتظار مهاجران توصیف و تحلیل شده است.

از نظر کارلینگ<sup>۱</sup> مهاجرت و ماندن هر دو می‌توانند یک انتخاب فعال باشند. در محیط‌هایی که مهاجرت به خارج در مقیاس بزرگ اتفاق می‌افتد، عدم همراهی با جریان می‌تواند تصمیم مهمی باشد. مثلاً در محیط‌هایی که فرهنگ مهاجرت پررنگ است تمایل به ماندن، انتظارات و هنجارهای اجتماعی تعریف شده زندگی خوب را به چالش می‌کشد. اشتیاق به مهاجرت به معنای اولویت مهاجرت نسبت به ماندن در محیط مهاجرت با زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد. گو آنکه این محیط اساساً برای همه اعضای جامعه مشترک است، اما در سطح خرد، تفاوت بین افراد می‌تواند توضیح دهد که چه کسی می‌خواهد مهاجرت کند و چه کسی می‌خواهد بماند (کارلینگ، ۲۰۰۱: ۲۴). اشتیاق به مهاجرت در راستای ترجیحات مبتنی بر سبک زندگی تا فوریت برای فرار از خطر شکل می‌گیرد و می‌تواند به دلیل ارزش ذاتی<sup>۲</sup> مانند ماجراجویی، تجربه‌کردن و رسیدن به استقلال یا ارزش ابزاری<sup>۳</sup> برای دستیابی به آمال عمومی مانند شادی، ثروت، امنیت یا تشکیل خانواده باشد (کارلینگ و شیول، ۲۰۱۸: ۹۵۴).

دی‌هاس<sup>۴</sup>، مفهوم اشتیاق را عنصری حیاتی برای درک بهتر عاملیت در نظریه مهاجرت می‌داند. از نظر او عاملیت در نظریه‌های مرسوم مهاجرت مانند مدل‌های مارکسیستی یا دافعه-جاذبه، یا کاملاً نادیده گرفته می‌شوند یا مفاهیمی بسیار تقلیل‌گرایانه دارند. اگرچه در نظریه‌های مهاجرت نئوکلاسیک و نزد سایر کارکردگرایان، جایی برای تصمیم‌گیری فردی وجود دارد؛ اما فضای واقعی برای عاملیت وجود ندارد؛ زیرا رفتار فردی نتیجه‌ای کاملاً قابل پیش‌بینی و مکانیکی از تفاوت‌های دستمزد و دیگر فرصت‌ها در نظر گرفته شده است (دی‌هاس، ۲۰۲۱: ۲۰-۲۱). دی‌هاس با ایجاد پیوند بین عاملیت و ساختار ادعا می‌کند که شکل‌های مهاجرت تابعی از اشتیاق و قابلیت در مجموعه‌های معینی از ساختارهاست. اشتیاق به مهاجرت نشأت‌گرفته از آمال عمومی زندگی مردم و ساختار درک شده فرصت‌های جغرافیایی و قابلیت مهاجرت معطوف به آزادی‌های مثبت (آزادی به) و منفی (آزادی از) است. از نظر دی‌هاس تغییر تصورات مردم از زندگی خوب، تاحدی مستقل از شرایط مادی عینی موجود در وطنشان است و به اشتیاق به مهاجرت دامن می‌زند. به طور کلی ترجیحات، تغییر می‌کند و تمایلات مادی‌گرایانه و مصرف‌گرایانه همراه با فرآیندهای گسترده‌تر دگرگونی اجتماعی که معمولاً با توسعه و

1 Carling

2 Intrinsic

3 Instrumental

4 De Haas

مدرن‌سازی سرمایه‌داری همراه است، افزایش می‌یابند. با این حال، میزانی که تغییر ترجیحات به اشتیاق به مهاجرت منجر می‌شود، بستگی به درجهٔ درک مردم محلی از برآورده شدن نیازها و خواسته‌های ذهنی‌شان دارد (دی‌هاس، ۲۰۲۱:۱۷).

کالارد<sup>۱</sup> فیلسوف معاصر، تغییرات مهم زندگی مانند تحصیل در دانشگاه، فرزندخواندگی و مهاجرت به یک کشور خارجی را انتخاب‌های بزرگ یا جریان‌های دگرگون‌ساز توصیف می‌کند و مسیری که عامل برای ایجاد این تغییرات در زندگی خود طی می‌کند را اشتیاق می‌نامد. از نظر کالارد، اشتیاق شکل متمایزی از عاملیت در جهت کسب ارزش‌هاست. عامل در این فرایند به بسیاری از چیزهایی که قبلاً در مورد آن‌ها نظری نداشته است، ارزش می‌دهد یا آن‌ها را ارزشمند تلقی می‌کند و برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند (کالارد، ۲۰۱۸:۱۳۷). کالارد اشتیاق را در تلاقی سه حوزهٔ عقلانیت عملی<sup>۲</sup>، روانشناسی اخلاقی<sup>۳</sup> و مسئولیت اخلاقی<sup>۴</sup> مفهوم‌سازی می‌کند. در حوزهٔ عقلانیت عملی او به دلایل عملی مشتاق برای رسیدن به ارزشی که در نظر دارد اشاره کرده و این دلایل را تحت عنوان «دلایل پیش‌نگرانه»<sup>۵</sup> مفهوم‌سازی می‌کند (کالارد، ۲۰۱۸:۸). این دلایل معطوف به آینده و منعکس‌کنندهٔ موقتی بودن دانش است و به فرد مشتاق امکان می‌دهد حتی زمانی که می‌داند دلایلش دقیقاً صحیح نیست، منطقی عمل کند. مشتاق از منابع ارزشی که در اختیار دارد مانند تمایلات فعلی و دل‌بستگی‌ها استفاده می‌کند تا هم ناکافی بودن آن منابع را مشخص کند و هم خود را به سمت شرایط ارزشی بهتر سوق دهد (کالارد، ۲۰۱۸:۴۳-۴۴).

در این مطالعه، با توجه به مفاهیم نظری کارلینگ، دی‌هاس و کالارد و با عمیق شدن در اطلاعات به دست آمده از میدان، مفهوم «شوق‌وارهٔ مهاجرت» را برای تحلیل روایت اشتیاق به ترک وطن بر ساخت نمودیم. در شوق‌وارهٔ مهاجرت، مشارکت‌کنندگان داستان خود را سه حوزهٔ معنایی «اشتیاق»، «کشاکش ماندن/رفتن» و «ظرفیت‌سازی» روایت کردند که در مقالهٔ حاضر تنها حوزهٔ معنایی اشتیاق مشارکت‌کنندگان در شوق‌وارهٔ مهاجرت را توصیف و تفسیر کرده‌ایم. حوزهٔ معنایی اشتیاق به ترک وطن بر ساخت دلایل و انگیزه‌های مهاجر بالقوه است که توسط او به مثابه یک عامل، در طول زمان توسعه و تکامل می‌یابد و با داستان‌سرایی او عجین می‌شود. از

1 Callard

2 Practical rationality

3 Moral psychology

4 Moral responsibility

5 Proleptic reasons

نقاط عطفی در گذشته زندگی‌نامه‌اش آغاز می‌شود، در پیش‌روایت‌هایش در زمان حال جریان دارد و در تصویرسازی‌های پیش‌نگرانه‌اش از آینده، ادامه می‌یابد.

### روش مطالعه

برای انجام مطالعه حاضر از پژوهش روایت که روشی زندگی‌نامه‌محور و زیرمجموعه پارادیم کیفی است بهره برده‌ایم. از آنجایی که اشتیاق، بخش جدانشدنی از دانش زندگی‌نامه‌ای افراد است، این رویکرد به فهم ما از فرایند شکل‌گیری اشتیاق به مهاجرت در تاریخچه زندگی فرد کمک می‌کند (شابلهوفر، ۲۰۱۸:۱۰۰۰؛ کالینز، ۲۰۱۷:۶). به تناسب روش مطالعه، برای کسب اطلاعات از مصاحبه روایی و برای تحلیل مصاحبه‌ها از تحلیل مضمونی روایت بهره برده‌ایم. از نظر ریزمن تحلیل مضمونی روایت پرکاربردترین استراتژی تحلیل روایت است که بر محتوای متن و آنچه گفته می‌شود (یا نوشته می‌شود) تأکید دارد (ریزمن، ۲۰۰۸:۸۷). اگرچه در این مطالعه از برخی ساختارهای زبانی برای شناسایی نقاط عطف، پیش‌روایت‌ها و دلایل پیش‌نگرانه استفاده کرده‌ایم اما هدف اصلی مان شناسایی مضامین مکنون در روایت مشارکت‌کنندگان بوده است.

در سطحی بنیادی، تفاوت بین روش‌های روایی و سایر روش‌های کیفی از تعهد به مورد محوری روش‌های روایی ناشی می‌شود. در این روش بیش از آنکه روی نظریه‌پردازی با تجمیع موارد مختلف تأکید شود، تلاش بر تفسیر روایت موردهاست (ریزمن، ۲۰۰۸:۱۱۱-۱۱۲). در پژوهش حاضر نیز ابتدا تلاش کردیم متناسب با روایت هر کدام از مشارکت‌کنندگان دلایل و انگیزه‌های آن‌ها از اشتیاق به ترک وطن را در قالب مضامین روایی بر ساخت نماییم. در مرحله بعدی انتزاع مضامین، آن‌ها ذیل مقولات اصلی «نقاط عطف، پیش‌روایت‌ها و دلایل پیش‌نگرانه» که بیانگر خط سیر داستانی روایت مشارکت‌کنندگان بوده‌اند توصیف شده‌اند. به منظور پایبندی بر مورد محوری تأکیدشده در تحلیل مضمونی روایت تلاش کرده‌ایم در تفسیر هر مضمون، دلایل و انگیزه‌های تک تک مشارکت‌کنندگانی که آن مضمون را در بازگویی روایتشان بر ساخت کرده‌اند توصیف کنیم. البته لازم به اشاره است از آنجایی که این امر از حوصله نوشته حاضر خارج است؛ در توضیح هر مضمون، ضمن اشاره به نام مستعار تمامی مشارکت‌کنندگان بر ساخت‌کننده آن، تنها یک یا دو مورد از نقل قول‌ها ارائه شده است.

مشارکت‌کنندگان را به صورت هدفمند از بین مهاجران بالقوه ۲۰ تا ۴۰ سال انتخاب کردیم. مهاجران بالقوه در این مطالعه، افرادی هستند که اشتیاق به مهاجرت دارند یعنی رفتن را به ماندن ترجیح داده‌اند و برای تحقق بخشیدن آن به کنشگری و اقدام پرداخته‌اند. بر اساس

ادعایی که در مقدمه بر آن تصریح شد از آنجایی که با پدیده اشتیاق عمومیت یافته برای مهاجرت مواجه هستیم تلاش کردیم به روایت اشتیاق مردم عادی که بخش قابل توجهی از این جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند بپردازیم. بدین منظور با در نظر گرفتن معیارهایی نظیر نداشتن امتیازهایی که تسهیلگر فرایند مهاجرت هستند مانند نخبگی، دستاوردهای علمی و تحقیقاتی، ثبت اختراع، تعلق به طبقات اقتصادی بالا، کارآفرینی موفق، اشتغال در رده بالای مدیریتی و تخصصی با درآمد بالا که اصولاً برای مردم عادی دور از دسترس است؛ به انتخاب هدفمند مشارکت‌کنندگان پرداختیم. لازم به یادآوری است از آنجایی که در جامعه ایرانی صرف داشتن تحصیلات دانشگاهی به دلیل تعدد انواع دانشگاه‌ها و سهولت اخذ مدرک دانشگاهی، امتیاز یا دستاورد ویژه‌ای برای فرد محسوب نمی‌شود؛ همچنین به دلیل وجود فرهنگ مدرک‌گرایی بخش قابل توجهی از جوانان شهرنشین در رده سنی ۲۰ تا ۴۰ سال، مدارک تحصیلی دانشگاهی دارند؛ بنابراین چنانچه فردی با تحصیلات دانشگاهی، شرایط مورد نظر برای وارد شدن به نمونه مورد مطالعه را داشت به عنوان مشارکت‌کننده انتخاب گردید. مصاحبه‌ها از خرداد ۱۴۰۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۱ در شهر اصفهان انجام شد و طول مدت مصاحبه‌ها از ۷۵ تا ۲۳۰ دقیقه متغیر بود.

تأکید برخی از متون بر این است که هر فرد، داستان منحصر به فردی دارد و همیشه چیز جدیدی برای آموختن در مورد افراد وجود دارد. بنابراین در تحقیقات روایی بحث اشباع اطلاعات نمی‌تواند جایگاه ویژه‌ای داشته باشد؛ اما برخی دیگر از متون برای انجام مصاحبه‌های روایی حداقل ۵ و حداکثر ۳۰ مصاحبه را توصیه نموده‌اند (روتلن و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۶۷-۲۶۸). در مطالعه حاضر بعد انجام هر مصاحبه، آن را تحلیل و مضامین روایی را استخراج کردیم. بعد از انجام یازده مصاحبه، الگوی شوق‌واره مهاجرت و چگونگی تفسیر مضامین اشتیاق ذیل مقولات نقاط عطف، پیش‌روایت‌ها و دلایل پیشنهادی در روایت زندگی‌نامه‌ای راویان را مفهوم‌سازی کردیم؛ اما به منظور اطمینان بیشتر انجام مصاحبه‌ها را تا تحلیل روایت ۱۸ مشارکت‌کننده ادامه دادیم.

جدول (۱): مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

نام مستعار	جنسیت	سن	میزان تحصیلات	شغل	ناهل
ندا	زن	۲۹	فوق لیسانس پژوهش معماری	کارمند شرکت معماری	مجرد
نوید	مرد	۳۰	لیسانس گرافیک	گرافیکست	مجرد
داریوش	مرد	۲۴	دیپلم	بارستا	مجرد
حدیث	زن	۳۵	لیسانس علوم آزمایشگاهی	کارمند آزمایشگاه	متاهل

نام مستعار	جنسیت	سن	میزان تحصیلات	شغل	تاهل
آرش	مرد	۳۵	لیسانس نرم افزار	مشاور املاک	مجرد
شیوا	زن	۲۴	لیسانس مدیریت	آرایشگر	مجرد
ستار	مرد	۳۰	لیسانس برق	کارمند کارخانه	مجرد
پویا	مرد	۲۹	فوق لیسانس شهرسازی	کارشناس روابط عمومی	مجرد
شروین	مرد	۲۸	فوق لیسانس علوم سیاسی	بیکار	متاهل
هدیه	زن	۲۷	فوق لیسانس مشاوره	بیکار	متاهل
عرفان	مرد	۲۹	لیسانس عمران	ساخت و ساز	متاهل
شاهین	مرد	۳۲	لیسانس نرم افزار	انیماتور	مجرد
حنا	زن	۳۶	فوق لیسانس جامعه‌شناسی	بیکار	متاهل
مینو	زن	۳۰	لیسانس شهرسازی	حسابدار	متاهل
مهسا	زن	۲۵	لیسانس فلسفه	فروشنده	متاهل
مهراب	مرد	۳۶	فوق لیسانس فلسفه	آزاد	متاهل
غزال	زن	۳۶	فوق لیسانس زبان فرانسه	مترجم شرکت صادرات	مجرد
بهار	زن	۲۳	لیسانس مهندسی مواد	بیکار	مجرد

ریزن (۱۹۹۳) تأکید می‌کند که وثوق<sup>۱</sup> بیش از درستی<sup>۲</sup>، برای اعتبارسنجی مصاحبه‌های داستانی اهمیت دارد؛ زیرا روایت، فرایندی تفسیری است که در آن حتی واقعه‌ای مشترک، توسط افراد به شکل متفاوت بازگو خواهد شد و افراد روایت‌های بسیار متفاوتی را درباره‌ی یک واقعه می‌سازند. بنابراین برای اطمینان از وثوق مطالعه‌ی روایی باید نحوه‌ی تولید تفسیرها توصیف شود، کارهایی که انجام شده است مشهود باشد، مشخص شود که چگونه فرایندها به طور موفقیت‌آمیز به اتمام رسیده است و داده‌های اولیه در دسترس دیگران قرار گیرد (بتس، ۲۰۰۴: ۲۲). با تأکید بر موضع ریزن، در این مطالعه سعی کردیم علاوه بر دنبال کردن خط سیر بازگویی رویدادها (در قالب نقاط عطف، پیش‌روایت‌ها و دلایل پیش‌نگرانه)؛ تشریح مراحل انجام مطالعه و شیوه‌ی ساخت و تفسیر مضامین با تکیه بر داستان و نقل قول راویان؛ با بازگرداندن متون پیاده شده‌ی مصاحبه‌ها به مشارکت‌کنندگان، این امکان را فراهم نماییم که هم راویان به متن مصاحبه‌ها دسترسی داشته باشند و هم در مورد کفایت گفتگوها نظر بدهند که به نوعی تأمین اعتبار توسط مشارکت‌کنندگان

1.Trustworthiness

2.Truth



بود. در این بخش تمامی مشارکت‌کنندگان به غیر از داریوش در مورد متون بازنویسی شده مصاحبه‌ها، اعلام نظر کردند. بهار به چند نکته اصلاحی اشاره کرد و حنا در مورد بخشی از گفتگوهایش توضیح بیشتری ارائه کرد. نوید، شروین، هدیه و شاهین علاوه بر تأیید متن بازنویسی شده بر ناشناس ماندنشان در فرایند تحقیق تأکید کردند و سایر مشارکت‌کنندگان، بدون انجام جرح و تعدیلی خاص، متن مربوط به مصاحبه‌شان را تأیید کردند.

### یافته‌ها

اشتیاق به ترک وطن برساخته دلایل و انگیزه‌هایی است که توسط مهاجر بالقوه به مثابه یک عامل در طول زمان توسعه و تکامل می‌یابد و با داستان‌سرایی او عجین می‌شود. دلایل کنش، جزء ذاتی نظارتی بازتابی است که همه افراد به طور مستمر در مورد کنش‌های خویش انجام می‌دهند. مشارکت‌کنندگان به مثابه عاملان مشتاق به مهاجرت در بازگویی هویت روایی خود به دنبال دلایلی در گذشته زندگی‌نامه‌ای‌شان می‌پرداختند و با تصویرسازی از آینده مهاجرت برای طی کردن مسیر رسیدن به هدفشان یعنی ترک وطن، ارزش‌آفرینی می‌کردند. به سخن دیگر اشتیاق به مهاجرت در روایت مشارکت‌کنندگان، فرایندی است که از وقوع رخدادها یا تجربه کنش‌هایی به مثابه نقاط عطف در گذشته زندگی‌نامه‌ای آنان آغاز شده؛ با تجارب، باورها و دلایلی دیگر در زمان حال همراه شده و در تصویرسازی‌های پیش‌نگرانه‌شان از آینده، ادامه پیدا می‌کند.

### نقاط عطف

اشتیاق به مهاجرت، اغلب با تفسیر فرد از کنش یا رخدادی مشخص در گذشته زندگی‌نامه‌اش آغاز می‌شود. این کنش‌ها یا رخدادها به مثابه نقاط عطف در زندگی راویان، لحظه‌های سرنوشت‌ساز تصمیم به مهاجرت است که تردیدی را معرفی و یا نتیجه‌ای را به دست می‌دهد و به سایر پیش‌روایت‌ها یا دلایل پیش‌نگرانه جهت می‌دهد. بازگویی این رخدادها یا کنش‌ها یا به صورت ضمنی یا به صورت صریح و با تأکید بر عبارت‌های خاصی مانند: «...کارو حداقل واسه من تموم کرد» «...اینا خیلی آزاردهنده بود» «...دیگه اون آدم سابق نبودم» «رسیدم به اون نقطه‌ای که فهمیدم...» «...همینا کافی بود تا بهتر بفهمم...» «...همون موقع تصمیم گرفتم که از ایران برم» «...تیر خلاص رفتن من بود» توسط راویان از سایر دلایلشان برای ترک وطن متمایز و بر روی آن تأکید می‌شد.

**یأس از تغییرپذیری حاکمیت:** ندا، مهراب، حنا و پویا از جمله مشارکت‌کنندگانی بودند که به دلیل تفسیرشان از رخدادهای کلان سیاسی داخل کشور و ناامیدی از ایجاد تغییر و نبود مجال کنشگری در این عرصه، تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند. برای مهراب و حنا که چند سالی از ندا و پویا بزرگ‌تر هستند، انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ و رخدادهای پس از آن نقطه عطف روایتشان از سرخوردگی نسبت به نظام حاکم و از بین رفتن انگیزه ادامه کنشگری جهت ایجاد تغییر بود. آن‌ها از سال ۱۳۸۸ تصمیم خود را برای ترک وطن را گرفته‌اند و تاکنون راه‌های مختلف برای مهاجرت را امتحان کرده‌اند. ندا تا سال ۱۳۹۹ نه تنها علاقه‌ای به مهاجرت نداشت، بلکه مشوق دوستان و آشنایان برای ماندن و زندگی در ایران بود. مواجهه قهرآمیز حاکمیت با اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ امیدش برای کنشگری جهت تغییر شرایط را کمرنگ کرد اما در آن مقطع تلاش کرد این رخداد را در راستای الزامات سیاسی حاکمیت جهت حفظ نظم و کنترل شرایط موجود، برای خود توجیه کند. بعد از گذشت حدود یک سال، در بهمن ماه ۱۳۹۹ پنهان‌کاری دلیل سقوط هواپیمای اوکراینی، اعتماد خدشه‌دار شده‌اش به حاکمیت را به طور کامل از بین برد. دیگر برای ندا امیدى به ماندن و ساختن وجود نداشت: «قبلش سر ماجرای آبان ۹۸، این جرقه تو ذهن من و دوستانم روشن شد که چطو همیشه این اتفاقا رو هضم کرد؟! اما انگار یه جورى باهاش کنار میومدم... اما دیگه سقوط هواپیمای اوکراینی خیلی روی من تأثیر گذاشت... ضربه بزرگی بود به اعتماد عمومی. شاید قبلش می‌شد یه چیزایی رو مثلاً تو چارچوب روابط سیاسی درک کنم ولی اون هواپیما خیلی قضیه بزرگی بود... انگار عمداً داشتن دهن‌کجی می‌کردند به اعتماد عمومی و این به نظرم فاجعه بود.»

**فرسودگی شرایط اقتصادی:** نوید، داریوش، عرفان، مینو و غزال روایت خود از شکل‌گیری اشتیاق به مهاجرت را به مشکلات اقتصادی ناشی از درآمد ناکافی، تورم، کاهش ارزش پول و ناتوانی از راه‌اندازی کسب و کار و تأثیر آن بر زندگی شخصی‌شان پیوند زنده‌اند. نوید در راه‌اندازی کسب و کار تولید و فروش خشکبار به دلیل گرانی خرید دستگاه و اجاره کارگاه شکست خورد: «می‌خواستم بیزنس خشکبار راه بندازم، هم ملکش و هم دستگاه و اینا، گرون‌تر توی مملکت خودمون در میومد... یه دفعه می‌بینی ارزش پولت اینجوری داره میاد پایین... همینا عزمم رو جزم کرد که برم.» داریوش در جریان یک کلاهبرداری تمام سرمایه‌اش را از دست داد و بعد از آن نتوانست دوباره سرمایه خود را بازگرداند. مینو با مدرک شهرسازی نتوانست شغلی پیدا کند برای کسب درآمد، به کار حسابداری مشغول شد اما درآمد حداقل اداره کار کفاف هزینه‌های او را

نمی‌داد. برای غزال شروع زندگی مشترک، برساننده شکل جدیدی از دویدن و نرسیدن به درآمد مکفی و ناتوانی از تهیه امکانات لازم برای شروع یک زندگی بود. عرفان نیز در سال ۱۳۹۸ و با تشدید بحران‌های اقتصادی و ناامیدی از بهبود شرایط تصمیم به مهاجرت گرفت: «من شدیداً معتقد بودم نباید رفت... از ۹۸ به اینور واقعاً دیگه نمیشه... آگه سالی ۱۰۰ میلیون تومن درآمد داشتیم، باید یه سال با قدرت خیلی زیاد کار کنم تا بتونم باهاش ماشین بخرم. تا این پول میومد جمع بشه، ماشینه می‌شد ۲۰۰ میلیون تومن. این تو ذوقم می‌زد و از اون مهم‌تر، حس می‌کردم پیشرفت داریم با این وضعیتی که درست کردن محسوس نیست.»

**احساس بی‌عدالتی:** در روایت حدیث و آرش، بر ساخت احساس تبعیض و غیرمنصفانه بودن شرایط در بهره‌مندی از امکانات و خدمات موجود منجر به شکل‌گیری اشتیاق به ترک وطن شده است. حدیث در یکی از روستاهای اطراف اصفهان به دنیا آمد، درس خواندن و دانشگاه رفتن برای او با مشقت زیاد همراه بود اما به امید دستیابی به شغل و درآمد این مراحل را پشت سر گذاشت. بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه و به رغم باوری که به شایستگی‌هایش داشت تلاش‌های مکرر برای پیدا کردن شغل دولتی برای بهره‌مندی از حقوق و مزایای بیشتر نسبت به بخش خصوصی ناکام ماند: «حدوداً ۱۰ سال پیش بود، دیدم با این وضعیت سهمیه‌ها و آزمون دادن دستم به جایی بند نمیشه... چندین بار رفتم علوم پزشکی اصفهان، به رئیس دانشگاه نامه نوشتم، شرایطم رو توضیح دادم، می‌دونستم تو بیمارستان رشته منو میخوان، مدام می‌رفتم پیگیری می‌کردم اما ثمری نداشت... سال بعدش رفتم دیدم نیرویی که جای من گرفتن رشته‌ش میکروبیولوژی به اصلاً ربطی به اون شغل نداشت. پیگیری که کردم دیدم بله ایشون به یه جایی وصل بودند!... من با اون روستا، با پدر و مادری که سواد پنجم ابتدایی دارن... تا دبیرستان بهم ریاضی یاد ندادن، خودم می‌خوندم... الکی نیست به اینجا رسیدم این یعنی حتماً توانایی داشتم اما تو این مملکت هیچی سر جاش نیست...» آرش در روزهای پایانی خدمت سربازی دچار آسیب‌دیدگی جدی شد و تا چندسال بعد از آن درگیر تبعات آن بود؛ اما به رغم تلاش بسیار، نتوانست گرامتی بابت آسیب‌دیدگی و نقص عضویش دریافت کند. این تجربه ناخوشایند در دوران بعد از سربازی و در بازار کار نیز برای او تکرار شد: «من سرباز این مملکت بودم حین انجام وظیفه این اتفاق برام افتاد. اینقدر تو طول خدمت سختی کشیدم، دم مرز کشیک می‌دادم و اونقدر نزدیک مرز بودم که یه بار کلاهمو باد برد توی عراق. بعد خیلی راحت حق و حقوقم نادیده گرفته شد. پای شکسته‌مو چهاربار عمل کردم هر چهار بارم پولش رو خودمون دادیم. بهم گفتن که اگر یه آشنا تو یه

اورگانی داشتی، می‌تونستی کارت رو پیگیری کنی خب من که آشنا ندارم نباید حقمو بدن؟!...اون از سربازی که نتونستم به حق و حقوقم برسیم، اونم از شروع به کارم که به خاطر نداشتن سابقه کار و بی‌تجربه بودن حقمو خوردن...»

**مهاجرت دیگری مهم:** تشویق، ترغیب یا تهییج شبکه‌های مهاجرت اعم از حامیان ناظر (اقوام و دوستان ترغیب‌کننده غیرمهاجر در وطن) یا حامیان عامل (اقوام و دوستان مهاجرت‌کرده) نقشی اثرگذار در تصمیم به مهاجرت ستار، شاهین، هدیه، مهسا و بهار داشته است. مهسا و هدیه بعد از ازدواج و به دلیل تمایل همسرانشان، به داوطلبان مهاجرت تبدیل شدند. شرط اصلی همسر مهسا برای ازدواج با او پذیرش سرنوشت مهاجرت بود. هدیه نیز به دلیل اصرار همسرش و همچنین نگرانی از بازخواست‌های آتی او با این تصمیم همراه شد: «ازدواج که کردیم، همسرم با نگرش رفتن، برا همه انتظار ایجاد کرده بود... احساس کردم نقد می‌گه شاید دیگه راهی با این سنش براش نمونده... دیدم اینجور که داره پیش میره شاید به جایی برسه که بگه تو نداشتی من موفق بشم... از همین امسال، تصمیم خودمم جدی شد که بریم.» مهاجرت دومینووار اقوام و دوستان ستار نقش مهمی در تقلید او از مسیری که آن‌ها برای ادامه زندگی‌شان انتخاب کرده‌اند داشته است. هر کدام از اقوام که مهاجرت می‌کرد به سفیر تبلیغ رسیدن به زندگی خوب در خارج از کشور تبدیل می‌شد: «دایی من مهندس موفق بود. وقتی رفت کانادا به ما می‌گفت که شرایط اونجا نسبت به ایران خیلی بهتره. شماها هم جمع کنین بیاین... تو همین جریانات اون یکی داییم رفت، دخترخاله‌ها دختر داییم همه رفتند. جمعیت ۶-۷ نفره از فامیل همه رفتن... اونا هی از شرایط بهتر اون جا گفتن و هی شرایط این جا برا من سخت-تر شد.» مهاجرت تحصیلی برادر شاهین که تنها سه سال از او بزرگتر است به کشور کانادا و مقایسه‌های همیشگی خانواده بین وضعیت او و موفقیت برادرش نقطه عطف برساخت اشتیاق به ترک وطن در روایت شاهین بود. برای بهار نیز مهاجرت تحصیلی دایی‌اش به آلمان هنگامی که او دوازده سال بیشتر نداشت رخدادی تأثیرگذار در تصمیم او به تلاش جهت اقدام به مهاجرت در آینده بود: «وقتی راهنمایی بودم داییم مهاجرت کرد آلمان اولین نفری بود که تو خونوادمون مهاجرت کرد. خیلی هم باز خورد خوبی ازش می‌گرفتیم؛ با این که هیچ حمایتی از سمت خونواده نشد ولی هم شرایط مالیش اوکی شد و هم این که بعد از یه مدتی خیلی تونست مستقل بشه. همزمان تو اون برهه ما خونوادگی با یه سری مشکلات مالی عجیبی سر و کله می‌زدیم که

جرقه‌ش برام زده شد که حالا اگه تو ایران مادر و پدرم به هر دری می‌زنی و همیشه کاری رو که میخوان بکنن، مهاجرت می‌تونه به روزنه امید باشه»

**تعارضات عاطفی و خانوادگی:** پیوندهای عاطفی در وطن، عاملی پیشگیرانه برای اقدام به مهاجرت است؛ این پیوندها تمایل به مهاجرت را کاهش داده و از دست رفتن آن احتمال مهاجرت را افزایش می‌دهد. تعارضات با خانواده و شکست در پیوندهای عاطفی، نقطه عطف شکل‌گیری اشتیاق به مهاجرت در روایت شیوا و پویا بوده است. پدر و مادر شیوا هنگامی که او ۱۸ ساله بود از هم جدا شدند و شیوا که همیشه تمایل به زندگی در خارج از کشور را داشت از آن زمان تصمیم قطعی به مهاجرت گرفت: «وقتی ۱۸ سالم بود، پدر و مادرم از هم جدا شدند. دیگه زندگی‌م به جوری شده بود که اون شور و حال قبل رو نداشتم، یعنی همون موقع تصمیم گرفتم که از ایران برم.» پویا به رغم سابقه مهاجرت اقوام نزدیک و تشویق‌های همیشگی پدر و مادرش برای مهاجرت، به دلیل مخالفت شریک عاطفی‌اش عزم جزمی برای مهاجرت نداشت. با پایان یافتن این رابطه، او خود را شکست‌خورده‌ای دید که به خاطر پایبندی به عشقی نافرجام، قریب ده سال از زمان طلایی مهاجرت در بهترین سال‌های زندگی را از دست داده است. پویا که به واسطه تجربه رخدادهای آبان سال ۱۳۹۸ به این نتیجه رسیده بود که تاریخ ایران چرخه‌ای تکراری از درج‌زدن است و تغییر رو به جلو در آن افسانه‌ای بیش نیست؛ تصمیم قطعی خود برای مهاجرت را گرفت: «بعد کات شدن رابطه‌م، اولین چیزی که سراغم اومد بعد از بحران یکی دو ماهه، این بود که گفتم خاک بر سرت که به خاطر این دختر ۸-۹ سال می‌تونسی از این مملکت بری و نرفتی. خودمو سرزنش کردم که به خاطر کسی موندم که الان دیگه نیست. واقعیت هم اینه که وزنه سنگین موندم شاید ۶۰ درصدش اون بود.»

**دلزدگی از فضای دینی حاکم:** زندگی در کشور اسلامی که دین با فرهنگ رسمی و غیررسمی آن عجین شده و با نظارت رسمی و غیررسمی در محیط خانوادگی و اجتماعی بر فرد تحمیل می‌شود دلیل اصلی شروین برای مهاجرت و رهایی از این شرایط بود. شروین در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد اما به تدریج از آموزه‌های دینی فاصله گرفت. این فاصله گرفتن با مشاجره‌های همیشگی بین او و خانواده بر سر رعایت اسلام و مناسک مذهبی همراه بود. علاوه بر محیط خانواده، فرهنگ دینی حاکم بر جامعه نیز برای شروین غیرقابل تحمل بود و او راه نجات خود از این شرایط را در تحقق بخشی به آرزوی دیرینه‌اش یعنی ترک وطن و مهاجرت از کشور

می‌دانست: «چیزی که منو به سمت رفتن می‌کشوند، این بود که از وضعیت مذهبی جامعه زده می‌شدم... اصلاً نسبت به فرهنگ دینی کشور به حالت تنفیری پیدا کردم... رفتم دانشگاه و خب تو فاصله گرفتن از دین سفت و سخت‌تر شدم. توی خونه مشاجره‌مون سر این مسائل مذهبی بیشتر شد. من داداشم روحانیه. سر این چیزها ما همیشه بحث داشتیم...»

### پیش‌روایت‌ها

مشارکت‌کنندگان در بازگویی روایت اشتیاقشان به ترک وطن، تنها راوی نقاط عطف در داستان برساخت اشتیاقشان نبودند. آن‌ها به بازاندیشی در سایر تجارب، دانش و آگاهی‌شان نسبت به زمینه‌ای که در آن زندگی می‌کنند می‌پرداختند و کم‌کم دلایلی دیگری نیز در روایت خود برساخت می‌نمودند. این دلایل که اغلب قطعه قطعه، غیرخطی، نامنسجم، نامرتب، فاقد پیرنگ و برساختی از تجربه‌های جمعی‌شان بود به تعریف بژه<sup>۱</sup> از پیش‌روایت‌ها بسیار نزدیک است. بژه پیش‌روایت را توجه به امر نظری و تأملی، ابهام در معنا بخشی و حدس زدن درباره آنچه در جریان تجربه رخ می‌دهد تعریف می‌کند (بژه، ۱۳۸۸: ۲۴). این پیش‌روایت‌ها که ردپای آن در گذشته و حال روایان قابل ردیابی است، اضافی یا قابل حذف نیستند؛ از دل تجربه بر می‌آیند؛ بر حافظه جمعی متکی هستند؛ هنوز در حال به وجود آمدن و تراوش هستند اما شروط تحقق بخشی عاملان به مهاجرت نیز هستند. پیش‌روایت‌ها در روایت مشارکت‌کنندگان این مطالعه، در قالب مثال‌هایی از تجربیات و موضع‌گیری‌شان نسبت به وقایع و شرایط موجود مطرح و با بهره‌گیری از عباراتی نظیر «این اواخر این موضوع اذیت می‌کنه...» «مثلاً اینم بگم که...» «اما یه چیز دیگه هم هست، اینکه...» «یه سری مسائل دیگه هم این که...» «این فشارهایی بود که شاید مرتبط با من نباشه، ولی خب من بهش فکر می‌کنم...» «دلیل اصلیم این چیز نیست ولی بی‌تأثیر هم نیست...» «یکی از چیزایی که...» «البته الان خیلی اولویتا اضافه شد، مثلاً...» بازگو می‌شد. پرواضح است که در روایت برخی مشارکت‌کنندگان بیش از یک یا چند پیش‌روایت برساخت شده است.

**علاقه دیرین به مهاجرت:** غزال، شیوا، شروین و حنا بیشتر عمر خود، غیرمهاجران غیرداوطلبی بوده‌اند که نه به دلیل ارجحیت ماندن به رفتن، بلکه به دلیل ناتوانی در احراز شرایط مهاجرت مجبور به ماندن بودند و با وقوع رخدادی در روایت زندگی‌نامه‌ای‌شان به مثابه نقطه عطف، به بازاندیشی در پیش‌روایت علاقه‌دیرین به مهاجرت پرداخته و آن را انگیزه‌ای مضاعف

برای رفتن می‌دانند. «خارج» از کودکی برای حنا جایی اسرارآمیز، عجیب، خواستنی و دور از دسترس بود؛ در فیلم‌ها و گفتگوهای دوستانه و خانوادگی، به مثابه آرمان‌شهری تصویرسازی شده بود که رسیدن به آن دستاوردی بزرگ تلقی می‌شد: «مهاجرت همیشه از کودکی از هشت سالگی و بعدترش تو ذهنم بوده... هی می‌پرسیدم خارج کجاست؟! و بهم می‌گفتند نه خارج کشور نیست و هرجایی جز ایران همیشه خارج... تو دوره راهنمایی با دخترعموم می‌گفتیم خارج بریم چطوریه آیا؟!، یه جای اسرارآمیز و عجیب با نکات مثبت که دور از دسترس بود...»

**سیطره ایدئولوژی حاکمیت:** دخالت و کنترل عرصه‌های مختلف زندگی خصوصی و عمومی توسط حاکمیت، مقابله رسمی و غیر رسمی با چندگانگی هویتی و پارادایم‌های جایگزین و به تبع آن تهدید امنیت و تحدید آزادی در انتخاب سبک زندگی دلخواه از جمله پیش‌روایت‌هایی است که حدیث، حنا، ندا، هدیه، مهسا، عرفان و پویا برای تقویت دلایلشان برای رفتن از ایران به آن استناد می‌کنند. از نظر پویا تمامیت‌خواهی حکومت و دخالت در تمام عرصه‌های زندگی خصوصی و مدنی علاوه بر اینکه آزادی زندگی با آرامش را از شهروندان سلب کرده، سرمایه و بودجه‌ای را که می‌تواند در مسیر توسعه و پیشرفت کشور هزینه شود، صرف امور پوچی چون دخالت در زندگی اشخاص و سرکوب عزت نفس آن‌ها کرده است: «تمامیت‌خواهی مطلق و دیکتاتوری همه چیز تو رو داره کنترل می‌کنه... سال ۹۹، با جمعی از دوستانم رفتیم جزیره هرمز ۱۲ شب بود تو برهوت، جایی که هیچ اثری از آدمیزاد نیست. لب ساحل، ساعت ۳-۴ صبح نشسته بودیم ۷-۸ نفر سپاهی ریختن سرمون... بعدش نشستیم به این فکر کردم که چی میشه این مملکت باید خرج اضافه‌کاری و شب‌کاری یه مشت آدم آموزش‌دیده مسلح رو بده که بیان دورترین نقطه ایران، مبادا چارتا جوون بشینن دور هم؟!»

**ناهمنوایی با عرف اجتماعی غالب:** ناتوانی از همزیستی با مجموعه عادات، رسوم و شیوه‌های رفتاری که اغلب افراد در جامعه بر اساس آن عمل می‌کنند و به صورت قواعد هنجاری، رفتار دیگران را در عرصه‌های مختلف زندگی، کار و تحصیل تنظیم می‌کند از جمله پیش‌روایت‌های حنا، مهسا، ندا، شاهین، داریوش، عرفان و آرش برای تصمیم به ترک جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. این ناهماهنگی و تخلف از عرف پذیرفته شده، تجاربی از شکست در روابط اجتماعی، طرد از طرف جامعه محلی و برچسب خوردن به عنوان فرد هنجارشکن را برای برخی از این مشارکت‌کنندگان مانند داریوش به همراه داشته است: «یارو فکرش تو ۲۰ سال

پیش مونده. میری تو بازار کار کنی، اگه تتو داشته باشی، میگن تو پسر بدی هستی... با خودت میگی یعنی چه؟! اونور دنیا دارن آپولو هوا می‌کنن این ور دنیا درگیر چی یه؟! این چیزا رو که می‌بینم خیلی اذیت میشم.»

**آسیب‌پذیری از شرایط اقتصادی:** تهدید بهزیستی مادی و به تبع آن محرومیت از داشتن آسایش و رفاه به دلیل تورم، ناهمخوانی دخل و خرج، اجبار برای پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور در قبال کالاهای بی‌کیفیت و تهیه کالای باکیفیت بیشتر از قیمت واقعی آن از جمله پیش‌روایت‌های مورد تأکید پویا، ستار، حنا، آرش، شاهین و شیوا برای رهایی از دغدغه بی‌پولی و ناداری است. شیوا که در یک آرایشگاه مشغول به کار است خود را ناتوان در پس‌انداز، خرید و گذران زندگی روزمره در ایران می‌داند: «با این که کارم پردرآمده، اما هیچ پول پس‌انداز شده‌ای ندارم، یعنی اگه یه میلیون امروز در بیارم، فردا نیست... دیشب شش صبح داشتم وحشتناک گریه می‌کردم، هفته پیش سه میلیون کار کرده بودم، دیدم پنجاه تومنش مونده...»

**سرخوردگی از بالندگی شغلی و تحصیلی:** انسداد در فضای رشد و بالندگی، در حوزه‌های مختلف تحصیلی و شغلی، با هر سطحی از توانایی از جمله پیش‌روایت‌های مورد تأکید پویا، ندا، آرش، حنا، مهسا، هدیه، ستار و شروین در مصمم شدن آن‌ها برای ترک وطن است. ندا رشته تحصیلی‌اش را در ایران ناشناخته و در حاشیه می‌داند: «پژوهش معماری به رسمیت شناخته نمی‌شه و خیلی می‌ره به سمت کارای دانشگاهی... اینجا خیلی بیشتر رو بخش طراحی متمرکزن و فکر می‌کنن باید نتیجه کار رو ببینن، از این غافل می‌شن که در کنار اون طراحی، یه پژوهشی باید وجود داشته باشه... یه جورایی در کل آدم این حس رو داره که کاری که اینجا می‌کنه به رسمیت شناخته نمی‌شه و ارزشی به اون صورت نداره.»

**بی‌کفایتی در نظام حکمرانی:** چنانچه نظام حکمرانی را فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و کاربست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به منظور دستیابی به هدف مشترکی برای همه کنشگران و ذینفعان تعریف کنیم؛ مضمون مذکور بر ساخت مفهوم نواختن فرومایگان و خوارشمردن جوانمردان در نظام حکمرانی کشور در پیش‌روایت‌های ندا، حنا، عرفان و نوید است. نوید تصمیم‌سازان مملکت را در ایفای وظایفشان بی‌تعهد توصیف می‌کند، افرادی که در موقعیت‌های مختلف از پذیرش مسئولیت انجام دادن یا ندادن امور مربوط به مسئولیت‌شان شانه خالی می‌کنند: «رئیس بانک مرکزی گفت دلار ارزون میشه. من واقعاً رو



حرف اون ماشینمو فروختم، اون موقع دلار ۴/۵ بود می‌گفت میاد پایین تا برسه به ۱۰ تومن... منم پولمو تبدیل به دلار نکردم. دیگه دلار رنگ زیر ۱۴ رو که ندید هیچ تازه هر روز گرون ترم شد... آدم رو حرف مسئولین مملکتش باید بتونه حساب کنه... آگه دست تو نیست، چرا اصلاً وعده شو میدی؟!... مسئولین ما با سوم شخص حرف می‌زنن. معاون اول میگه: این کار و اون کار باید بشود!... خب کی باید انجام بده؟!»

**طردشدگی از جامعه جهانی:** طرد بین المللی ایران، اعمال تحریم‌ها و به تبع آن محدودیت دسترسی شهروندان ایرانی به منابع، تسهیلات و امکانات بین‌المللی و بازتولید این فرایند از داخل کشور و منزوی‌سازی بیشتر با انجام اقداماتی چون فیلترینگ گسترده شبکه‌های اجتماعی و کاهش حجم باند اینترنت از جمله دغدغه‌های نوید، آرش و شاهین برای ادامه زندگی در ایران است. آرش که در عرصه ارز دیجیتال فعالیت می‌کند نگران احتمال مسدود شدن سرمایه‌اش به دلیل تحریم ایران توسط شرکت‌ها و مجامع بین‌المللی است: «من ارز دیجیتال کار می‌کنم، الان پول من توی صرافی‌ه و آگه اون صرافی از روی آی‌پی من بفهمه مال ایرانم، کل سرمایه‌م بلوکه میشه.»

### دلایل پیش‌نگرانه

علاوه بر نقاط عطف و پیش‌روایت‌ها، مشتاقان به مهاجرت در روایتشان، دلایلی معطوف به آینده زمینه محلی و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند و زندگی بعد از مهاجرتشان را بازگو می‌کنند. اگرچه تفسیر و کاربردهای بسیاری از مفهوم اشتیاق وجود دارد اما در مورد آینده‌محور بودن آن تقریباً در بین نظریه‌پردازان این حوزه اتفاق نظر وجود دارد. هارت اشتیاق را آینده محور توصیف می‌کند که توسط انگیزه‌های آگاهانه و ناآگاهانه هدایت می‌شود و نشان‌دهنده تعهدات یک فرد یا یک گروه نسبت به طی کردن یک مسیر خاص یا رسیدن به نقطه پایان است (هارت، ۲۰۱۶: ۳۲۶). در اندیشه کالارد دلایل مشتاق در راستای عقلانیت عملی و به صورت پیش‌نگرانه بیان می‌شود. این شکل از دلایل به عامل مشتاق به مهاجرت این امکان را می‌دهد که حتی زمانی که می‌داند دلایلش دقیقاً صحیح نیست، منطقی عمل کند. مشتاق به مهاجرت در جایگاه استدلال‌گر پیش‌نگر از منابع ارزشی که در اختیار دارد مانند تمایلات فعلی، دلبستگی‌ها و غیره استفاده می‌کند تا هم ناکافی بودن آن منابع را مشخص کند و هم خود را به سمت شرایط ارزشی بهتر سوق دهد.

**ماجرای جویی و کسب تجربه:** این دلیل در توصیف اشتیاق به مهاجرت، در قالب ارزش ذاتی مهاجرت توصیف شده است. به این معنا که فرد مشتاق نه به این دلیل که مهاجرت، ابزاری برای رسیدن به اهدافی دیگر است؛ بلکه به این دلیل که زندگی در کشور دیگر را تجربه‌ای جذاب و قابل کشف می‌داند مشتاق مهاجرت است. حنا، داریوش و مینو از جمله روایانی بودند که ماجراجویی و کسب تجربه را از جمله دلایل پیش‌نگرانه‌شان برای مهاجرت مطرح کردند. مینو امکان تجربه زندگی در دنیایی جدید را هیجان انگیز توصیف می‌کند: «واقعاً دوس دارم مهاجرت را تجربه کنم برام لذت داره... مگه آدم چندبار زندگی میکنه که همه‌ش تو یه لوکیشن یه فرهنگ و یه کشور زندگی کنه؟! چقدر خوبه که آدم بره ببینه، هیشکی رو نمی‌شناسی، از صفر قراره خودت شروع کنی. این موضوع هیجان خوبی بهم میده.»

**از دست ندادن فرصت مهاجرت:** پشیمانی در آینده با از دست دادن امکان مهاجرت با توجه به محدودیت شرایط سنی برای اخذ ویزای کار و تحصیل از جمله دلایل ندا و ستار که در آستانه ۳۰ سالگی؛ آرش و حدیث که در آستانه ۳۵ سالگی؛ و حنا که در آستانه ۴۰ سالگی قرار دارد برای مهاجرت است. آرش که آینده روشنی در صورت ادامه روند فعلی زندگی‌اش در ایران برای خود متصور نیست، معتقد است: «این جا یا به مرور زمان فرسوده میشی و ناامید... یا مٹ چی باید با شرایط بجنگی. من از اونام که توان هیچ کدومو ندارم. پس نمی‌خوام وقتی که به سن بالاتر رسیدم، بگم کاش تلاشمو میکردم تا هنوز می‌شد میرفتم.»

**بسترسازی مهاجرت نزدیکیان:** از جمله دلایل پیش‌نگرانه پویا، نوید و عرفان برای مهاجرت، فراهم ساختن شرایط مهاجرت سایر اعضای خانواده‌شان بعد از اخذ اقامت خودشان از کشور مقصد است. نوید معتقد است با مهاجرت علاوه بر اینکه به زندگی خودش سر و سامان خواهد داد امکان مهاجرت تنها خواهرش را نیز فراهم خواهد کرد: «خواهرم الان سال دوم دانشگاهشه... خیلی فشار روی دخترها هست توی این مملکت... می‌گم خب من برم، راه رو واسه اون باز کنم... یه کمی هم نه به خاطر خودم که به خاطر خانواده‌م دوس دارم برم، اگه بتونم با اقامت دائم برم، پدرمادرم هم می‌تونن بیان پیشم.»

**تضمین آینده فرزندان:** امید به پرورش فرزندان در محیطی آزاد، امن، آرام، شاد، مرفه و عادلانه به همراه امکان بهره‌مندی از سیستم آموزشی باکیفیت و غیرایدئولوژیک از جمله دلایل پیش‌نگرانه غزال، مینو، مهسا، عرفان و مهرباب است. مهرباب تمایلی به متولد و بزرگ شدن

فرزندانش در جامعه‌ای که آموزش و پرورش آن بازتولیدکنندهٔ ایدئولوژی حاکم است ندارد: «لان تو مدرسه برا معلمی دارن سطح دو حوزه می‌گیرن، این یعنی قراره قضیه بدتر از این بشه. بچهٔ من وقتی میره مدرسه باید یه مشت آخوند تعلیمش بدن... پس فردا با تناقض روبرو میشه، تو مدرسه یه چیز و توی خونه یه چیز دیگه می‌شنوه. یا سردرگم میشه یا افراطی به طرف یکی مایل میشه... من تو این شرایط دوس ندارم بچه‌م اینجا به دنیا بیاد.»

**نیل به رفاه و آسایش:** بهره‌مندی بی‌دغدغه از امکانات در دسترس برای رفع نیازها، قدرت خرید کافی و توانایی در استفاده از تسهیلات و امکانات زندگی و به دنبال آن احساس سلامت، امنیت و آرامش از جمله دلایل پیش‌نگرانهٔ شاهین، حنا، شیوا، حدیث، مهرباب، مینو، ندا و نوید برای مهاجرت و زندگی در کشوری توسعه یافته است. حدیث، زندگی در خارج از کشور را زندگی بدون دغدغهٔ مالی، همراه با اشتغال با آرامش، کسب درآمد کافی و فراهم بودن امکان پس‌انداز توصیف می‌کند: «دلم می‌خواد برم جایی زندگی کنم که اینقد دغدغه نداشته باشم، فکر قسط نباشم، فکر هیچی نباشم... با آرامش کامل کار کنم. مث اینجا نباشه که ده نفر کار کنن و هیچ‌کدوم نتونن یه زندگی خوب داشته باشن... فک کنم می‌تونم حتی اگه کرایهٔ خونه و قسط ماشینم بدم لااقل یک سوم حقوقمو پس‌انداز کنم.»

**رهایی از ابهام:** پیش‌بینی‌ناپذیری شرایط و عدم امکان برنامه‌ریزی برای آیندهٔ زندگی و کسب و کار در ایران از جمله دلایل پیش‌نگرانهٔ شیوا، مینو، هدیه و مهرباب برای ترک وطن و زندگی در کشوری با ساختار باثبات و پیش‌بینی‌پذیر است. هدیه عرصه‌های مختلف زندگی در ایران را به بازی ماهی مرکب تشبیه می‌کند: «انگار تو یه مسابقه هستی که همش باید بدوی که کم نیاری. مث اسکوئید بگیریم که می‌دونی قراره وارد یه بازی بشی اما همش مبهمه و نمیدونی قراره چی بشه. بالاخره به هدف می‌رسی یا نه!»

**هزیمت از تباهی:** گریز از آیندهٔ ایران توأم با بحران‌های محیط زیستی، قحطی‌زده، پرآشوب، فروپاشیده و درگیر جنگ از جمله دلایل پیش‌نگرانهٔ حدیث، عرفان، نوید، شروین، حنا، بهار، مهرباب، مهسا و پویا برای ترک وطن است. شروین معتقد است شکاف اجتماعی عمیق در جامعه، بحران سیاسی حاکم و تنش‌های بین‌المللی، آینده‌ای همراه با جنگ‌های داخلی برای کشور به همراه خواهد داشت: «همهٔ کشورایی که تو مسیر ایران بودن، آخرش به بی‌ثباتی رسیدن. ایران مسیرش تو سراسییه... کشوری که شکاف اجتماعی قوی داره، تو یه بحران سیاسی

یا اجتماعی سخت‌میشه جمعش کرد... مث عراق و سوریه که نهایتاً به جنگ و بی‌ثباتی رسیدن، ایران آخرش می‌رسه به جنگ.» برای عرفان آینده بحرانی محیط زیست ایران دلیلی پیش‌نگرانه برای ترک وطن است: «ممکنه تا بیست سال دیگه اصفهان و یزد و کرمان نباشه. اگه سیستم همین باشه به لحاظ انرژی داغون میشیم... شاید خنده‌دار باشه که بگم یکی از دلایل رفتنم آبه. اگه ایران هم بودم می‌رفتم یه خونه شمال می‌خریدم که اگه بدبخت شدیم، حداقل یه لیوان آب برا خوردن داشته باشیم.»

### نتیجه‌گیری

هارت (۲۰۱۶) اشتیاق را ناشی از جاه‌طلبی و خوش‌بینی یا بدبینی، ناامیدی و فرار از شیوه فعلی زندگی توصیف می‌کند. بر این اساس دلایل اشتیاق را می‌توان در دو مقوله ذاتی (ناشی از خوشبینی و جاه‌طلبی برای دستیابی به پدیده‌های مطلوب) یا ابزاری (ناامیدی و تلاش جهت رسیدن به پدیده مورد اشتیاق برای فرار از شیوه زندگی فعلی) قرار داد. به تبع این ادعا، اشتیاق به مهاجرت را نیز می‌توان ناشی از دلایل ذاتی نظیر ترجیحات مبتنی بر سبک زندگی ماجراجویانه و تجربه مهاجرت به مثابه پدیده‌ای ناب یا دلایل ابزاری مانند فوریت برای فرار از خطر و دستیابی به امنیت، منابع اجتماعی، انسانی یا اقتصادی دانست. اگرچه در بین پیش‌روایت‌های این مطالعه مضمون «ماجراجویی و کسب تجربه» نشان‌دهنده ارزش ذاتی مهاجرت برای برخی از مشارکت‌کنندگان است اما ارزش‌های ابزاری معطوف به ترک وطن و در نظر گرفتن مهاجرت به مثابه ابزاری برای رسیدن به امنیت، شادی، رفاه و آزادی در سبک زندگی در روایت مهاجران بالقوه عمق بیشتر و شکل‌های متنوع‌تری را به خود اختصاص داده است. عمق و بازتکرار ارزش ابزاری مهاجرت با محوریت جست‌وجوی زندگی بهتر در مکانی دیگر، اگرچه می‌تواند ناشی از ترویج فرهنگ مهاجرت توسط شبکه‌های اجتماعی حقیقی و مجازی، رسانه‌ها، جامعه‌پذیری و برساخت باور جمعی از ایده رسیدن به «زندگی خوب» باشد؛ اما همانگونه که نظریه‌های متأخر مهاجرت تأکید می‌کنند، مهاجر بالقوه عاملی است که با تحلیل میزان توانایی یا ناتوانی از تحقق عاملیت خود برای نقش‌آفرینی در مقابل ساختارها و همچنین ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو، ایده جست‌وجوی زندگی خوب در مکانی دیگر را برساخت می‌کند. انتخاب ابزاری مهاجرت با توجه به مخاطرات احتمالی در راستای تحقق بخشی به ایده زندگی خوب در آینده بعد از مهاجرت و همچنین تعارض‌های درونی پایان‌ناپذیری فرد مهاجر، در صورتی به تصمیم قطعی منجر خواهد شد که عاملان به این باور برسند که امکان تغییر ساختارهای صلب موجود

وجود ندارد؛ آن‌ها در میان ساختارهای تحمیل‌کننده گیر افتاده‌اند؛ انتخاب‌ها و فرصت‌ها برای عمل و کنشگری مسدود است؛ پس ناچار به مهاجرت هستند.

غسان هگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) امکان داشتن یک زندگی خوب را شکلی از تحرک نمادین رو به بالا یا تحرک وجودی<sup>۲</sup> و نقطه مقابل آن را احساس عدم تحرک وجودی یا گیرافتادگی وجودی<sup>۳</sup> می‌داند؛ یعنی احساس گیر افتادن در موقعیتی خاص و ناتوانی در برآورده کردن آرزوهای تحرک. در وهله اول، گیرافتادن به معنای فقدان عاملیت است که در آن فرد از فقدان انتخاب یا جایگزینی برای موقعیتی که در آن قرار دارد رنج می‌برد از به دست آوردن چنین جایگزین‌هایی حتی اگر وجود داشته باشد ناتوان است. تجربه‌ای که مشارکت‌کنندگان از آن با عنوان «ناچاری» به مثابه چتر مضمونی دلایل انباشته عطفی، پیشاروایی و پیش‌نگرانه‌شان از اشتیاق به مهاجرت بر ساخت می‌کنند.<sup>۴</sup>

هگ (۲۰۰۹) تأکید می‌کند احساس گیرافتادگی، بُعدی اجتماعی و فرهنگی دارد که با تجربه قرار گرفتن در مقوله «دیگری» همراه است. طرد ایدئولوژی و قواعد و قوانین رفتاری و گفتمانی ساختارهای حاکم توسط مشارکت‌کنندگان که در مضامینی نظیر «سیطره ایدئولوژی حاکم، دلزدگی از فضای دینی حاکم و ناهم‌نوایی با عرف اجتماعی غالب» بر ساخت گردید؛ همچنین ادراک‌شان از اجبار حاکمیت به تبعیت کلیه افراد از سیاست‌های جاری و چشم‌اندازهای آتی گفتمان مسلط شواهدی از ایجاد «ما»ی ناراضی و ناامید به مثابه «دیگری» در مقابل ساختارها و حاکمیت سرسخت غیرقابل تغییر و بی‌اعتنا به تفاوت‌هاست که توان کنشگری و بهبودخواهی را از آن‌ها سلب کرده است؛ مضامینی نظیر «یأس از تغییرپذیری حاکمیت، احساس بی‌عدالتی، بی‌کفایتی در نظام حکمرانی، سرخوردگی از بالندگی شغلی و تحصیلی، طرد از جامعه جهانی، هزیمت از تباهی و رهایی از ابهام» در روایت مشارکت‌کنندگان این مطالعه، شواهدی بر این مدعا است. در همین راستا هیرشمن در نظریه «خروج، اظهار نظر و وفاداری»<sup>۵</sup> تأکید می‌کند زمانی

1. Ghassan Hage
2. Existential Mobility
3. Existential stuckness

۴. پویا در بخشی از روایت خود اظهار داشت: «واقعاً مهاجرت به آترناتیوه برای خلاصی از این شرایط... احساسم الان به آدم بیچاره‌ست، بیچارگی نه به معنی بدبختیا! به معنی این که چاره‌ای برای زندگی خوب توی این مملکت نیست.»  
۵. آلبرت اوتو هیرشمن با نظریه‌اش در قالب سه‌گانه «خروج، اعتراض و وفاداری» دیدگاه قابل تأملی در مورد تصمیم به مهاجرت ارائه می‌کند. از نظر او «اعتراض» به طور کلی گزینه‌ای جایگزین برای خروج است و هنگامی محقق می‌شود که مردم در کشور خود می‌مانند، نارضایتی خود را ابراز می‌کنند و برای تغییر در آنجا تلاش می‌کنند. اما در صورت ناامیدی برای ایجاد تغییر به «خروج» یا پشت سر گذاشتن محیط ناخوشایند روی خواهند آورد.

که مخاطبان سیاستی آن را رو به زوال ارزیابی می‌کنند دو امکان برای خود قائل می‌شوند: اظهار نظر در قالب اعتراض و یا رها کردن و خروج. مشارکت‌کنندگانی که نقاط عطف روایتشان «یأس از تغییرپذیری حاکمیت» بوده است امید اظهار نظر و کنشگری خود را در صف انتظار<sup>۱</sup> بی‌تحرك وعده‌های تغییر در سیاست‌ها و ساختارهای بازتولید شده، از دست داده‌اند. آن‌ها با کوله‌باری از احساس عمیق به رسمیت شناخته نشدن، تبعیض و بی‌عدالتی در حال تلاش برای ترک صف بی‌حرکت تقدیس شده و واگذاری آن به دیگرانی هستند که از عواید ایستادن در صف منتفع می‌شوند. آن‌ها به دنبال یافتن صف‌هایی متحرک در مکانی دیگر، مشتاق قرار گرفتن در صفی هستند که تضمین‌کننده تحرک وجودی تمامی در صف ایستادگان باشد.

هارت (۲۰۱۶) به درستی تأکید می‌کند، ممکن است اشتیاق به پدیده‌ای در یک جامعه انتقادکننده یا آسیب‌زننده باشد. اشتیاق ابزاری به مهاجرت با بازنمایی ضمنی بی‌اعتمادی به ویژگی‌های کلی نظام حکمرانی، شکلی عیان از انتقادکنندگی را با خود به همراه دارد؛ نقد ساختارهایی است که کنشگری عاملان را محدود و حتی مسدود کرده و در نهایت مهاجرت را به عنوان انتخابی اجباری در مقابل عاملان ناتوان در ایجاد تغییر در ساختارها قرار داده است. بر اساس ادعای دی‌هاس (۲۰۲۱) مهاجرت در صورتی به مثابه یک انتخاب شخصی با کرامت و توسعه همراه است که فرد چه مشتاق به مهاجرت باشد و چه نباشد از آزادی‌های مثبت (دسترسی به سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) و منفی (عدم وجود موانع، تهدیدها یا محدودیت‌ها) در وطن برخوردار باشد و زندگی در کشور دیگر تنها انتخابی از میان چندین انتخاب برای ادامه زندگی و نه اجبار برای حفظ زندگی باشد. بنابراین الصاق «انتخاب» به تنها راه پیش روی گیرافتادگان در صف بی‌حرکی وطن، بازی با کلماتی تهی از معناست. این واقعیت ارزش بارها و بارها تکرار کردن را دارد که برای مشتاقان به ترک وطن، در وطن ماندن در کنار دیگرانی که تصمیمات، فرصت‌ها و منابع از آن‌هاست بازتکرار دوییدن‌ها، نرسیدن‌ها، سرخوردگی‌ها و شکست‌هاست. در این فضا گویا آینده بدون تصور مهاجرت معنا ندارد؛ دیگر مسئله بودن یا نبودن در وطن نیست بلکه مسئله این است که چه زمانی و چگونه باید ترک کرد.

۱. هگ با بهره‌گیری از دیدگاه سارتر و بدیو صف را نماد نظم اجتماعی می‌داند. سارتر تأکید دارد که صف تا آنجایی که در حال حرکت است و به عنوان شیوه‌ای برای تنظیم دسترسی به منابع عمل می‌کند تضمین‌کننده خودگردانی است اما هنگامی که متوقف شود بحران اتفاق می‌افتد.

## منابع

- بژه، دیوید ام (۱۳۸۸). **تحلیل روایت و پیش‌روایت: روش‌های روایی در تحقیقات اجتماعی**، ترجمه حسن محدثی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- رصدخانه مهاجرت (۱۳۹۸). **نمایه مهاجرتی ایران**. شماره اول
- رصدخانه مهاجرت ایران (۱۴۰۰). **سالنامه مهاجرتی ایران**، تهران: ریاست جمهوری، معاونت علمی و فناوری، مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی، دانش‌بنیان فناور
- رصدخانه مهاجرت ایران (۱۴۰۱). **سالنامه مهاجرتی ایران**، تهران: پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه شریف
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اصفهان (۱۳۹۷). **بررسی جریانات مهاجرتی استان اصفهان**، تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات
- Bates, J A (2004). **Use of narrative interviewing in everyday information behavior research**, Library & Information Science Research, Vol.26, No.1, 15–28
- Callard, A (2018). **The agency of becoming**, oxford university press
- Carling, J (2001). **Aspiration and ability in international migration Cape Verdean experiences of mobility and immobility**, Thesis submitted in partial fulfilment of the Cand.Polit.degree in Human Geography, Department of Sociology and Human Geography, University of Oslo
- Carling, J (2002). **Migration in the Age of Involuntary Immobility: Theoretical Reflections and Cape Verdean Experiences**. Ethnic and Migration Studies, Vol.28, No.1, 5-42
- Carling, J, Collins, F L (2018). **Aspiration, desire and drivers of migration, Ethnic and Migration Studies**, Vol.44, No.6, 909-926
- Carling, J; Schewel, K (2018). **Revisiting aspiration and ability in international migration**, Journal of Ethnic and Migration Studies, Vol.44, No.6, 945–963
- Collins, F.L (2017). **Desire as a theory for migration studies: temporality, assemblage and becoming in the narratives of migrants**, Ethnic and Migration Studies, Retrieved from <https://www.tandfonline.com/>
- De Haas, H (2010). **The Internal Dynamics of Migration Processes. A Theoretical Inquiry**, Ethnic and Migration Studies, Retrieved from <https://www.tandfonline.com/>
- De Haas, H (2021). **A theory of migration: the aspirations capabilities framework, Comparative Migration Studies**, Retrieved from <https://doi.org/10.1186/s40878-020-00210-4>
- Hage, Gh (2009). **Waiting Out the Crisis: On Stuckness and Governmentality**, Melbourne University Press
- Hart, C S (2016). **How Do Aspirations Matter?**, Journal of Human Development and Capabilities, Vol.17, No.3, 324–341
- Riessman, C K (2008). **Narrative Methods for the Human Sciences**, SAGE Publications
- Ruthellen, J ; Lieblich, A; McAdams D P (2003). **Up Close and Personal: The Teaching and Learning of Narrative Research**, Washington, DC : American Psychological Association

- Scheibelhofer, E (2018). **Shifting migration aspirations in second modernity**, Ethnic and Migration Studies, Vol.44, No.6, , 999-1014
- Van Meeteren, M (2012). **Living Different Dreams: Aspirations and Social Activities of Irregular Migrants in the Low Countries**, Ethnic and Migration Studies, Vol.38, No.10 , 1643-1659

